



از سوسک‌های مرده‌ی آمفی‌تئاتر تا حوض لجن‌گرفته‌ی سی‌ای^۱

علی الماسی

آغاز ماجرا، روز چهاردهم فروردین ۹۸ بود. من و محمد، قرار گذاشته بودیم که از میدان تجریش تا چهارراه ولیعصر قدم بزنیم. کمی که از شروع پیاده‌رویمان گذشت و صحبت‌ها بالا گرفت، من پیشنهاد برگزاری یک مدرسه‌ی تابستانه برای بچه‌های دبیرستانی را مطرح کردم و از محمد پرسیدم که «پایه‌ای؟». طبق معمول آن سال‌ها که هنوز حس و حالی داشت و دست رد به این‌جور پیشنهادها نمی‌زد، نه تنها پذیرفت؛ بلکه از همان پیاده‌روی ایده‌پردازی‌های ما برای انجام چنان‌کاری آغاز شد. یکی دو روز بعد بود که احمد هم با ما همراه شد و این‌طور بود که یکی از بهترین تجربه‌های دوران دانشجویی من شروع شد.

آن اوایل کارهایی که باید انجام می‌دادیم بی‌شمار به نظر می‌آمد. شاید مهم‌ترینشان متقاعد کردن بقیه‌ی آدم‌ها بود. «چند دانشجوی ورودی می‌خواهند یک مدرسه‌ی تابستانه برای چند دانش‌آموز برگزار کنند!» و چرا باید مسئولین دانشگاه قبول می‌کردند یا بزرگترها ما را در انجام آن همراهی می‌کردند؟ من و احمد شروع کردیم به نوشتن یک پروپوزال. همراه با محمد با آن‌ها که باید متقاعدشان می‌کردیم جلسه می‌گذاشتیم. با تعداد زیادی از شرکت‌ها ارتباط گرفتیم تا شاید یک حامی مالی پیدا کنیم. برای این‌که از تجربیات دیگران استفاده کنیم، حرف‌زدن با قدیمی‌ترهای دانشکده ایده‌ خوبی بود. نمی‌دانم، شاید به بعضی‌ها که حتی حدود ۳۰ سال قبل در دانشکده بودند هم سر

زدیم و کمک خواستیم. اگر بخواهم قصه را خلاصه کنم، بعد از یکی دو ماه، نه‌تنها رئیس و معاون‌های دانشکده ما را می‌شناختند، بلکه آشنائیهایی در حراست، آمفی‌تئاتر، معاونت‌های دیگر دانشگاه و حتی تأسیسات پیدا کرده بودیم:

آنچه تا اینجا برایتان تعریف کردم، بیشتر ناظر به وجه اجرایی کار بود. روی دیگر داستان، چه بسا جذاب‌تر باشد. غیر از مجوز گرفتن و هماهنگی‌های این‌چنینی، لازم بود محتوایی برای مدرسه تولید شود. در ذهن ما این بود که محتوای آموزشی مدرسه توسط خود دانشجویها تولید شود. پس باید دانشجویها را به همراهی دعوت می‌کردیم. برای خود من، این بخش هیجان‌انگیز مدرسه بود. این‌که خودمان را به کسانی که ما را نمی‌شناختند شناسانیم، و آن‌ها دعوت ما را قبول کردند. کسانی که خیلی‌هایشان بعد از مدرسه، دیگر از زندگی من بیرون نرفتند. کسانی که فقط در انجام بخشی از کار بهمان کمک نکردند، بلکه کار را در دست گرفتند و بدون آنکه نیاز باشد از آن‌ها چیزی بخواهیم، فعالیت‌ها را به بهترین نحو پیش بردند. زیبایی داستان همین‌جا است. آنچه ما سه نفر به آن باور داشتیم و می‌خواستیم شروع کنیم، توسط دوستانمان پذیرفته شد و از آن به بعد، دیگر خواست و هدف آن‌ها نیز بود.

کار آماده‌سازی محتوای آموزشی ظرف یکی دو ماه انجام شد. یکی از اهداف ما این بود که آماده‌سازی مطالب را تبدیل به فرصتی برای یادگرفتن موضوعات جدید برای خودمان کنیم؛ و البته همین‌طور هم شد. خیلی‌هایمان لازم بود چیزهای جدیدی مطالعه کنیم و نه تنها خودمان یادشان بگیریم، بلکه تلاش کنیم راه‌هایی پیدا کنیم

۱. اگر متن را نخوانده از همین عنوان می‌فهمید که قرار است از چه حرف بزنم، یعنی به فارغ‌التحصیلی نزدیک هستید!

انداخت، و هفته‌هایی که قبل آن به تدارک این سه روز گذشت، بدون شک برای من یکی از بهترین یادگارهای دوران کارشناسی‌ام باقی می‌ماند.

نمی‌خواهم حوصله‌تان را سر ببرم. می‌دانم که بعضی‌هایتان که این مطلب را می‌خوانید خودتان در آن مدرسه شرکت کرده بودید و از منظر دیگری، آن‌چه که من درباره‌اش نوشتم را تجربه کردید. اما حالا که دیگر هم‌کلاسی شده‌ایم، می‌خواهم یک چیز را به شما قول بدهم: دانشکده علوم ریاضی شریف پذیرای هر ایده‌ی خوب و سازنده است.

خودتان دست به کار شوید، با دوستانتان در انجمن علمی دانشکده حرف بزنید، و به آن‌چه که به نظرتان مفید است، یا کمبودش را احساس می‌کنید، یا برای اجرا کردنش اشتیاق دارید، جامه‌ی عمل بپوشانید.^۱

که چگونه همان چیزها را به نحو ساده‌تری به دیگران یاد بدهیم. حاصل این فعالیت‌های چند ماهه، سه روز از روزهای گرم میانه تابستان بود که حدود ۶۰ دانش‌آموز به شریف آمدند و پای سخنرانی‌ها و درس‌هایی نشستند که دوستان من تدارکشان دیده بودند، تا پیشاپیش جلوه‌هایی از زیبایی‌های علوم ریاضی را به هم‌کلاسی‌ها و هم‌دانشگاهی‌های آینده‌شان نشان دهند. افسوس که مجالی نیست برای گفتن اینکه آن سه روز چقدر برای همه ما شیرین و دلچسب بود، چقدر خوش گذشت، چه دوستی‌های ماندگاری شکل گرفت و آن فعالیت‌ها چگونه بعدها زندگی شخصی و دانشجویی خیلی از ما را متأثر کرد. تنها می‌توانم بگویم آن چند روز، از همان شب قبل از شروع مدرسه که من و نیوشا سوسک‌های مرده را از روی صحنه‌ی آمفی‌تئاتر جارو کردیم، تا عصر سه روز بعد که دقایقی از پایان اختتامیه نگذشته، امیرعلی، من و احمد را در حوض مقابل دانشکده‌ی سی‌ای

